

A Comparison Between Mullah Ahmad Naraghi's Taqdis Masnavi and Rumi's Masnavi in Terms of Form and Content

Morteza Khoshniat 

Ph.D Student in Persian Literature - Lyrical
Literature, Department of Persian Language
and Literature, Hamedan Branch, Islamic
Azad University, Hamedan, Iran

Shahrooz Jamali * 

Assistant Professor, Department of Persian
Language and Literature, Hamedan Branch,
Islamic Azad University , Hamedan, Iran

Abstract

This article entitled a “comparison between Molla Ahmad Naraqi's Taqdis Masnavi and Molavi's Masnavi” examines and analyzes mystic, ethical and Kalamic statues of these two works, from the perspective of common forms and content. In this research anecdotes, themes, thoughts and common views of the two works were extracted and then analyzed. Common mystical stations are detected in most themes. Despite the commonalities in presenting the beliefs, Hadithes and Verses used in the two works, there are differences between them in some cases. In Taqdis Masnavi, despite being inspired by Rumi's Masnavi, there are allegorical stories that do not exist in Masnavi. Mullah Ahmad Naraqi's Kalam is taken from the basic principles and sub-principles of Shiite mysticism, which is combined with practical mysticism and conduct, and clearly stated within the framework of the principles of Sharia and also mystically expressed in a restrained way. Although Kalam does not have the same steadfastness and mastery as in the Masnavi, but it has a high position among Shiite poem and Persian language and literature and is far from any advocacy of a superstitious sect or false thought.

Corresponding Author: shahroozjamali@iauh. ac. ir

How to Cite: Khoshniat, M. & Jamali, S. (۲۰۲۱), Comparison Between Mullah Ahmad Naraghi's Taqdis Masnavi and Rumi's Masnavi in Terms of Form and Content, *Mysticism in Persian Literature*, Vol. ۱۱, No. ۱, ۱۰۷-۱۴۱.

Keywords: Comparison, Masnavi Taqdis, Masnavi Manavi, Station, States, theoretical mysticism.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



— عرفان پژوهی در ادبیات —

دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ۱۰۷-۱۴۱

msil. atu. ac. ir

DOI: ۱۰. ۲۲۰۵۴/MSIL. ۲۰۲۲. ۵۷۳۷۳. ۱۰۰۲

مقایسهٔ مثنوی طاقدیس ملا احمد نراقی با مثنوی مولوی از منظر فرم و محتوا

دانشجوی دکتری رشتهٔ ادبیات فارسی- ادبیات غنایی، گروه زبان و ادبیات فارسی،
واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

مرتضی خوش‌نیت 

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان،
ایران

شهرز جامالی* 

چکیده

این مقاله با عنوان «مقایسهٔ مثنوی طاقدیس ملا احمد نراقی با مثنوی معنوی مولوی» به بررسی و تحلیل مقامات و احوال عرفانی، اخلاقی و کلامی از منظر فرم و محتوای مشترک در مثنوی طاقدیس و مثنوی معنوی می‌پردازد. در این پژوهش حکایات، مضامین، افکار و دیدگاه‌های مشترک دو اثر استخراج شده و سپس تحلیل شده‌اند. در اکثر مضامین، مقامات و احوال عرفانی و محتوایی مشترک در دو مثنوی دیده می‌شود. در ارائهٔ باورها و آیات، احادیث و روایاتی که در دو اثر به کار گرفته شده است -با وجود اشتراک- در پاره‌ای موارد، اختلاف نظر وجود دارد. در مثنوی طاقدیس با وجود الهام از مثنوی مولوی داستان‌های تمثیلی وجود دارد که چنین داستان‌هایی در مثنوی معنوی نیست. کلام ملا احمد نراقی برگرفته از اصول و فروع اساسی عرفان تشیع است که با عرفان عملی و سلوک توأم است و به صورت شفاف در چارچوب اصول شریعت و ممتنع به لحاظ سیر و سلوک سالک در راه طریقت بیان شده است. هر چند کلام در مثنوی طاقدیس، استواری و چیره دستی مثنوی معنوی را ندارد، اما در بین منظومه‌های شیعی در قالب شعر و در زبان و ادبیات فارسی، جایگاهی رفیع دارد و دور از هر گونه جانبداری از فرقه یا اندیشهٔ خرافی کاذب است. در مثنوی طاقدیس و مثنوی معنوی، اکثر مضامین عرفانی مشترک است و در مواردی هم اختلاف وجود دارد که گاهی اختلافات برجسته به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: مقایسه، مثنوی طاقدیس، مثنوی معنوی، مقامات، احوال، عرفان نظری.

* نویسندهٔ مسئول: shahroozjamali@iauh. ac. ir

مقدمه

هرکس تأملی اندک در اشعار ملا احمد نراقی در «طاقدیس و» مثنوی مولوی داشته باشد به خوبی درمی‌یابد که ملا احمد نراقی در فرم، سبک و شیوه‌ی داستان پردازی، طاقدیس را به تقلید از مثنوی معنوی سروده است و به‌وضوح مدت زمانی را با مطالعهٔ مثنوی عجمی بوده، اما در بیان محتوا و افکار، تفاوت قابل ملاحظه‌ای در انتقال مفاهیم به خواننده خود دارد. پژوهش‌های متعددی در شناساندن هر یک از این دو مثنوی انجام شده است. در این پژوهش، براساس مطالعات، فهم و استنباطی که از این دو مثنوی صورت گرفته است به بیان مسأله، بحث اصلی و در انتها به نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد. مثنوی مولوی جلال الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ هـ. ق.) بر شاعران ایرانی تأثیرات شگرف و قابل ملاحظه‌ای گذاشته است. از جمله کسانی که از کتاب مثنوی از لحاظ سبک و محتوا تأثیر فراوان پذیرفته، حاج ملا احمد نراقی (۱۲۲۴-۱۱۸۵ هـ. ق) عارف، فقیه، عالم و شاعر قرن سیزده (هـ. ق) است. در بسیاری موارد شیوهٔ مولوی را در فرم و محتوا برای بیان اندیشه‌های خود برگزیده است. ابیات آغازین این مثنوی می‌تواند گواه مدعای ما باشد.

ای رفیقان بشنوید این داستان	بشنوید این داستان از راستان
پادشاهی بود در ملک جهان	مالک الملک جهان و ملک جان

(نراقی، ۱۳۹۲)

هدف ما از این پژوهش، برابر نهادن ارزش‌های معنوی و صوری نیست؛ بلکه مسألهٔ مهم این تحقیق نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌های مثنوی طاقدیس با مثنوی مولوی و در کل نمایاندن غث و سمین کار ملا احمد نراقی است که تا چه میزان توانسته با الگوبرداری همه‌جانبه از مثنوی مولوی افکار و اندیشه‌های عرفانی کلامی خود را بیان کند. در دو مثنوی طاقدیس نراقی و مثنوی مولوی از نظر مضامین عرفانی و کلامی چه مشترکاتی و تفاوت‌هایی را می‌توان یافت؛ بازتاب مضمون و اندیشه‌های مولوی در مثنوی نراقی چه برجستگی خاصی دارد و نراقی در سرودن مثنوی طاقدیس از لحاظ فرم چه تأثیری از مثنوی مولوی پذیرفته است تا در خلال این مقاله به سؤالات، پاسخی در خور داده باشیم.

مهم‌ترین و بهترین نوع مثنوی در ادبیات ما که همهٔ مبانی و مسائل اساسی تصوف و عرفان از طلب و عشق گرفته تا مراحل کمال عارف با توجه به تطبیق و تلفیق آن‌ها با تعلیمات

شرع و آیات قرآنی و احادیث و سنت‌های نبوی و نیز با توجه تام به اقوال و اعمال و سنن مشایخ مقدم به صورت منظوم در مثنوی معنوی مولوی با ذکر اشاراتی به آداب اجتماعی و اخلاقی که رهبران صوفیه به آن‌ها با نظر اعتبار می‌نگریسته‌اند، پدیدار شده است. ملا احمد نراقی هم در سرودن مثنوی طاقدیس و بیت آغازین آن که خوانندگان را به شنیدن داستانی از راستان دعوت می‌کند، برخلاف شیوه مرسوم بدون مقدمه و حمد و ثنای الهی و نعت رسول (ص) بر سر نکته عرفانی رفته و به فلسفه خلقت انسان و اخلاق و رابطه او با آفریدگار می‌پردازد، جزء در مثنوی معنوی، سابقه ندارد و از همین جا به ماهیت محتوایی طاقدیس و راهبرد شعری سراینده کم و بیش پی برده می‌شود و از لحاظ وزن نیز طاقدیس در وزن رمل محذوف است.

جست‌وجو، استفاده و شناساندن، آثار ناب و آموزنده عرفانی اسلامی تشیع که دارای یک خط سیری مستقیم و خالی از تعصبات و تأویلات فرقه‌ای باشد، همواره در زبان و ادبیات فارسی چراغ راه پویندگان علم و ادب است. از آنجا که همیشه پایه پیرو را در محاق فراموشی قرار داده و مهجور ماندن برخی از آثار ارزشمند را به دنبال داشته است، تحقیق در این زمینه می‌تواند در شناساندن آثار مهجور، چون مثنوی طاقدیس ملا احمد نراقی به علاقه‌مندان شعر و ادبیات فارسی کمک بسزایی کند.

۱. پیشینه پژوهش

درخصوص پیشینه پژوهش هنگام این تحقیق، کتاب، مقاله و یا رساله‌ای که به طور جامع در این باب تألیف شده باشد، تنها دو مقاله در این مورد دیده شد که عبارتند از مقاله گرجی و نریمانی با موضوع بررسی و تحلیل مثنوی طاقدیس و میزان تأثیر پذیری آن از مثنوی معنوی است:

در گستره تحقیقات، مصطفی گرجی و احمد نریمانی با عنوان بررسی و تحلیل مثنوی طاقدیس و میزان تأثیرپذیری آن از مثنوی معنوی که در مجله‌ی کتاب ماه ادبیات در (۱۳۸۹) به چاپ رسانید است: چنین می‌گوید: «یکی از نظیره گویی‌های مثنوی معنوی، مثنوی طاقدیس، اثر ملا احمد نراقی و از آثار مربوط به دوره بازگشت ادبی است. این اثر به وزن و شیوه مثنوی معنوی سروده شده و دارای ۶۵ داستان و ده هزار و یکصد و بیست چهار بیت است». در این مقاله، نویسنده، ضمن بررسی مجموعه داستان‌های شصت و پنج‌گانه این مثنوی

سعی می‌کند ارزش و اهمیت آن را نشان دهد و در ادامه با توجه به شگردهای داستان‌سرایی مولوی، میزان تأثیر آن را از اندیشه و جهان بینی مولوی بررسی و تحلیل می‌کند.

مقالهٔ سید احمد رضا مجرد قمشه‌ای از تأثیر مولوی بر مثنوی طاق‌دیس می‌گوید. این مقاله در نشریهٔ کیهان فرهنگی در سال (۱۳۸۳) منتشر شده است و به شرح مختصری از این دو اثر می‌پردازد. «مولوی با خلق مثنوی معنوی، برآیندگان، از عالم و عامی صاحب دل، حدیثی مستند و روایتی مکرر است. حاج ملا احمد نراقی یکی از عالمان عارف است که از آبخور مثنوی مولوی می‌نویسد و از قبل نشانوش آن، خود خالق اثری درخور و مؤثر با عنوان مثنوی طاق‌دیس می‌شود». نویسنده در مقاله، درصدد است تا شمه‌ای از مثنوی طاق‌دیس را بنمایاند و جلوه‌ای از تأثیر مولوی را بر نراقی نشان می‌دهد.

با جست‌وجوهایی که انجام شد هیچ مقاله یا کتابی با موضوع مورد نظر در این مقاله، یافت نشد. به ویژه که کار این پژوهش متوجه مقایسهٔ فرم و محتوای مثنوی‌های دو شاعر است و سابقهٔ پژوهش در این موضوع تازه است.

۲. روش

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی - توصیفی انجام شده و به مقایسهٔ مثنوی طاق‌دیس ملا احمد نراقی با مثنوی معنوی مولوی پرداخته شده است. جامعهٔ آماری این پژوهش مثنوی طاق‌دیس ملا احمد نراقی و مثنوی معنوی مولوی بوده است.

در بعضی از کلیات، مواردی است که با توجه به موضوع و محور اصلی بحث به مقایسهٔ مثنوی طاق‌دیس نراقی با مثنوی مولوی از منظر فرم و محتوا می‌پردازد. بررسی اختلاف و اشتراک جمع‌بندی شده و به بیان خلاصه‌ای از جریان عرفانی عصر دو شاعر می‌پردازیم. همچنین اختلاف محتوایی و فرم، گذشته و دورهٔ حیات دو شاعر تحلیل می‌شود و نقش کلام الهی و سنت نبوی و تأثیر آثار و شخصیت‌های پیش از خود که نقش اساسی در بروز و ظهور دو مثنوی دارد، به بررسی می‌پردازد.

قلمرو زمانی و مکانی تحقیق متعلق است به دو دورهٔ مختلف: مثنوی معنوی متعلق به قرن هفتم و مثنوی طاق‌دیس متعلق به قرن دوازدهم است. حاجی ملا احمد نراقی از علما، عرفا و دانشمندان برجسته و نامدار مجاهد ایران و جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین بکری بلخی که بعدها در کتب از او به «مولوی» یاد کرده‌اند از بزرگ‌ترین و توانا‌ترین گویندگان متصوفه و

از عارفان نام‌آور و ستاره درخشان و آفتاب فروزنده آسمان ادب فارسی، شاعر حساس صاحب اندیشه و از متفکران بلا منازع عالم اسلامی است (صفا، ۱۳۸۶).

هدف کلی ما در این پژوهش، مشخص کردن اشتراک و اختلاف در مثنوی طاق‌دیس نراقی و مثنوی معنوی مولوی از منظر محتوا و فرم و تعیین میزان تأثیرپذیری ملا احمد نراقی از مثنوی مولوی به لحاظ شکل و فرم بیان و مقایسه‌ی مضامین موجود در اشعار نراقی و مولوی است.

به نظر می‌رسد دو مثنوی طاق‌دیس نراقی و مثنوی مولوی از نظر مضامین عرفانی و کلامی مشترکاتی و تفاوت‌هایی دارند. بازتاب مضمون و اندیشه‌های مولوی در شعر نراقی برجستگی خاصی ندارد. ولی در کل نراقی در سرودن مثنوی طاق‌دیس از لحاظ فرم تحت تأثیر مثنوی مولوی بوده است.

۳. یافته‌ها

ابتدا به شرح مضامین عرفانی مشترک (مقامات و احوال) می‌پردازیم و سپس به ذکر موضوعات مشترک در فرم و محتوای سرودن دو اثر با آوردن شاهد مثال‌هایی شرح می‌دهیم. ویژگی‌های محتوایی و صوری در یک اثر می‌تواند در سبک و تمایز ادبی آن اثر، تأثیر-گذار باشد. در طاق‌دیس نراقی اشعار سیاسی متعددی در انتقاد از نحوه سلوک پادشاهان مستبد و بی‌خبر از رعایا (مردم) دیده می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌های او، بحث روشن‌وی درباره ولایت فقیه است که در اواخر کتاب معروف خود عوائدالایام طرح کرده است. او در آغاز بحث، ۲۰ روایت در این باره را بررسی می‌کند و بعد می‌نویسد: «اموری که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و ائمه‌ی هدی (ع) در آن ولایت داشتند به خاطر این که حاکم و حافظ جامعه اسلامی بودند، امروز در زمان غیبت، تمام آن ولایت با همه ابعاد خود، به مجتهد جامع‌الشرایط انتقال پیدا می‌کند؛ چرا که آن حکومت و حفاظت را امروز اینان برعهده دارند مگر آنکه دلیل روشنی وجود داشته باشد و یک یا چند مورد از آن امور را استثنا بکنند».

«طاق‌دیس مرحوم ملا احمد نراقی در میان اشعار عالمان شیعی، جایگاهی بسیار بلند و ویژه دارد. این مثنوی را اگرچه نمی‌توان با آثار مهم ادبی هم چون دیوان حافظ و مثنوی معنوی و منطق الطیر عطار و حدیقه الحقیقه سنایی سنجید، به حتم در میان آثار دانشمندان بزرگ شیعی در چند سده اخیر که باقی مانده است، مقامی در خور تحسین و حتی تقلید

دارد، زیرا به مباحث علمی از دیدگاه ادبی پرداخته شده است و بیشتر تغزل و بیان حالات عشقی و درونی است (بابایی، ۱۳۸۱).

«مثنوی کتابی تمثیلی با زبانی سمبلیک بوده و شیوهٔ آن «حکایت درحکایت» است. داستان‌ها زنده است و گاهی خود شاعر آن‌ها را تفسیر می‌کند. آنچه مایهٔ شگفتی است این است که مولوی ابیات را بر بدیهه می‌سروده و حسام‌الدین چلبی می‌نوشت. با این همه زبان کاملاً ادبی است و به طور حیرت‌آوری مشتمل بر صنایع بدیعی و بیانی است. هیچ شاعری به لحاظ وسعت فکر با مولوی قابل مقایسه نیست (شمیسا، ۱۳۸۲).

۳-۱. مضامین عرفانی مشترک در مثنوی طاق‌دیس و مثنوی معنوی

طاق‌دیس ملا احمد نراقی به تقلید از مثنوی معنوی مولوی سروده شده است، اما این به آن معنا نیست که صرفاً کاری اقتباسی باشد، بلکه بویژه به لحاظ محتوا با توجه به اینکه در مضامینی مشترک‌اند، اما در مواردی طاق‌دیس شیوه‌ی خاص خودش را دارد. از این رو، سعی شده است در این پژوهش به تحلیل مقامات و حالات عرفانی دو مثنوی پرداخته و علاوه بر اشتراک مضامین به اختلاف محتوایی و فرم نیز پرداخته شود. این مضامین بعضی کلامی‌اند نظیر: جبر و اختیار و قرب و حُسن و قبح شرعی و برخی عرفانی‌اند نظیر: عشق و اخلاص و معرفت و اغتنام فرصت و بعضی هم اخلاقی‌اند نظیر: نفس و دنیا و قربانی و توفیق الهی، راز، حرص. از آنجا که درگذشت ملا احمد نراقی، طاق‌دیس را نیمه‌تمام باقی می‌گذارد. بنابراین مثنوی معنوی با وجود شش دفتر، مولوی فرصت بیشتری برای بیان افکار محتوایی خود در قالب شعر مثنوی دارد. البته مضامین مطرح شده در مثنوی معنوی به مراتب منسجم‌تر و گسترده‌تر و مبتکرانه‌تر است.

۳-۱-۱. مقام توبه

«واصل توبه به معنی بازگشت و رجوع است و مراد در اینجا بازگشت به خداست به خالی ساختن دل از قصد معصیت، و رجوع از دوری از درگاه الهی به قرب و نزدیکی. و حاصل آن ترک معاصی است در حال و عزم بر ترک آن‌ها در آینده، و تلافی تقصیرات» (نراقی، ۱۳۹۲).

۳-۱-۱. مقام توبه در طاقدیس

نراقی در ابیات زیر با بیان توبه به حکایت بشر حافی و توبه‌ی او بر دست حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌پردازد و شرط اول قدم توبه به درگاه الهی را بندگی خالصانه می‌داند:

زد رهم دیواز فسوس دمدمه	توبه کردم ز آنچه می‌کردم همه
توبه از آزادی و از خواجگی	صد هزارات توبه‌ها از راجگی
توبه مقبول است در درگاه حق	تا دم مرگست باز آن راه حق

(نراقی، ۱۳۹۲)

نراقی در ابیات زیر به رحمانیت خداوند اشاره می‌کند. در ادامه، توبه را دری می‌یابد و این در از ناامیدی بنده پیشگیری می‌کند:

خواست تا غفارش گردد پدید	اهل جرم و معصیت را آفرید
ای گنه کاران کنون با صدامید	خانه غفارش را در زنید
جمله این‌ها عاصیان را طالبند	طالبند و سوی ایشان راغبند
ای گروه مجرمان روسیاه	ای گنه کاران با صد دود آه
راه نومیدی گرفتن بس خطاست	بلکه اندر صفت‌های خداست

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۱-۲. مقام توبه در مثنوی معنوی

مثنوی در ابیات زیر به بیان حکایت توبه نصوح می‌پردازد و مولوی می‌گوید: چنان که شیراز پستان بیرون آید، باز در پستان نرود. آنکه توبه نصوحی کرد هرگز از آن گناه یاد نکند به طریق رغبت، بلکه هر دم نفرتش افزون باشد و آن نفرت دلیل آن بوده که لذت قبول یافت آن شهوت اول بی لذت شد این به جای آن نشست.

آن نصوح از ترس شد در خلوتی	آن نصوح از ترس شد در خلوتی
پیش چشم خویش او می‌دید مرگ	پیش چشم خویش او می‌دید مرگ
گفت یارب بارها برگشته ام	گفت یارب بارها برگشته ام
گر مرا این بار ستاری کنی	گر مرا این بار ستاری کنی

توبه‌ام بپذیر این بار دگر توبه‌ام بپذیر این بار دگر
من اگر این بار تقصیری کنم من اگر این بار تقصیری کنم
(مولوی، ۱۳۸۰: ۵ د)

۳-۱-۲. مقام ورع

۳-۱-۲-۱. مقام ورع در طاق‌دیس

نراقی دربارهٔ ورع دوری جستن از شبهات از بیم افتادن در محرمات را در ابیات پایین به تصویر می‌کشد:

ساقیا جامی که جان نودهد خانهٔ دل را ز نو پرتو دهد
می‌بلده در منبر و محراب ده خرقة ناموس من بر آب ده
کن ز محرابم هم از منبر رها کن مرا زین خودستایی‌ها رها
آتش افکن جُبه و دستار را پاره کن این خرقة پندار را
(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۲-۱-۲. مقام ورع در مثنوی معنوی

از دیگر مراحل سلوک از دیدگاه مولوی ورع است. هر چه دل عارف را از توجه به خدا باز دارد ناپسند است. مولوی می‌گوید: اگر نفس را کنترل نکنی او دست و پای تو را خواهد بست:

گر حلال آمد پی قوت عوام طالبان دوست را آمد حرام
(مولوی، ۱۳۸۰: ۵ د)

نان جو حقا حرام است و فسوس نفس را در پیش نه نان سبوس
دشمن راه خدا را خوار دار دزد منبر منه بردار، دار
دزد را تو دست ببریدن پسند از بریدن عاجزی دستش ببند
گر نبندی دستش، و دست تو بست و تو پایش نشکنی، پایت شکست
تو عدو را می‌دهی نی و شکر بهر چه؟ گو زهر نوش و خاک خور
(همان)

۳-۱-۳. مقام زهد

۳-۱-۳-۱. مقام زهد در طاق‌دیس

نراقی در ابیات زیر می‌گوید: آدمی در بیابان سردرگم عمر و در میانه راه رو آوردن او به زهد و توکل ناشی از دغل کاری است که سودی به حال انسان ندارد:

چونکه در تیه کسالت مانده‌ای	آیه‌ی زهد و توکل خوانده‌ای
چون زنان چون باز پشت پرده‌ای	از توکل آیه‌ای بر کرده‌ای
آیه‌ی دیگر نخواندستی چرا	نی حدیث انبیاء و اولیاء

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۱-۳-۲. مقام زهد در مثنوی معنوی

به نظر مولوی هر کس ترک دنیا را برگزیند، دنیا پیش او بی‌ارزش است. البته مقام عارف را بسیار بالاتر از مقام زاهد می‌داند:

ترک دنیا هر که کرد از زهد خویش	پشه آمد پیش او دنیا و بیش
--------------------------------	---------------------------

(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱)

سیر عارف هر دمی تا تخت شاه	سیر زاهد هر مهم یک روز راه
آن ز عشق جان دوید این یک ز بیم	عشق کو و بیم کو، فرق عظیم

(همان)

۳-۱-۴. مقام فقر

۳-۱-۴-۱. مقام فقر در طاق‌دیس

نراقی در ابیات زیر می‌گوید: سالک در طی طریق عذرش پذیرفته می‌شود، چون انسان ذاتاً فقیر است.

آنگه افتد گر خطایی در سفر	نزد اهل فقر باشد مُغْتَفَر
ور کسی بی سعی وجد و اجتهاد	نی سراغ از کاروان و اوستاد

رو نهد در راه وافتسد در خطا آن خطایش مُغتفر باشد کجا؟
(نراقی، ۱۳۹۲)

نراقی در ابیات زیر، فقر را در توشه نداشتن برای آخرت می‌بیند. سالک باید سعی کند در طی طریق خود به آن دست یابد و تلاش در فراهم کردن بار معنوی در طول حیات خود کند، اکنون سالک به مقام فقر دست یافته است:

این منم مسکین خرمین سوخته آتش اندر خانمان افروخته
این منم یارب ز هر در رانده‌ای مؤمنی در دست کافر مانده‌ای
(همان)

۳-۱-۴-۲. مقام فقر در مثنوی معنوی

از دیدگاه مولوی قناعت رحمت به حساب می‌آید:

آن طمع را مآند ورحمت بود کو طمع آنجا که آن نعمت بود
امتحان کن فقر را روزی دو، تو تا به فقر اندر غنا بینی دو تو
صبر کن با فقر و بگذار این ملال ز آنکه در فقر است نور ذوالجلال
(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱)

مولوی همچنین در ابیات زیر معتقد است چه بسا فقر که به کفر می‌انجامد و گاهی ضرورت حرام را مباح می‌کند.

صوفیان تقصیر بودند و فقیر کاد فقر آن یعی کُفر اُی‌بیر
ای توانگر تو که سیری هین مخند بر کُزی آن فقیر دردمند
کز ضرورت هست مُرداری مباح بس فساد کز ضرورت شد صلاح
(همان)

۳-۱-۵. مقام صبر

۳-۱-۵-۱. مقام صبر در طاق‌دیس

«صبر» ضد صفت «جزع» است، ثبات نفس و اطمینان آن، مضطرب نشدن در بلایا و مصائب است (نراقی، ۱۳۹۲). نراقی در ابیات زیر حکایتی را نقل می‌کند که روزی پادشاه میوه‌ای تلخی به لقمان می‌دهد و او با صبر و رغبت تمام آن میوه را می‌خورد و خم به آبرو نمی‌آورد. وقتی پادشاه از آن میوه که لقمان با رغبت آن را می‌خورد. کمی می‌چشد با حیرت به لقمان می‌گوید: چگونه این تلخی را تحمل نمودی؟ و لقمان جواب می‌دهد. بارها از دست تو شهدا چشیدم و اطعمه متنوع خوردم. اکنون که یک تلخی به من رسید بی معرفتی است که روی در هم کشم و آن را نخورم.

چون چشیدی با نشاط این صبر را	آفرین این طاقت و این صبر را
گفت لقمان سالیان بس دراز	من شکرها خوردم از دستت به ناز
گریکی تلخی از آن دستان چشم	کی روا باشد که رو در هم کشم

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۱-۵-۲. مقام صبر در مثنوی معنوی

مولوی در باب صبر از این حدیث استفاده کرده است که هر که صبر ندارد ایمان ندارد. ایمان بدون صبر مانند انسان بدون سر است. مخالفت با امیال و خواهش‌های نفسانی بدون صبر غیر ممکن است:

گفت پیغمبر خداش ایمان نداد	هر که را نبود صبوری در نهاد
----------------------------	-----------------------------

(مولوی، ۱۳۸۰: ۲ د)

مولوی در ابیات زیر معتقد است سالکان طریقت موسی وار طالب و پیرو پیر و مراد خود هستند. بر هر چه که او می‌گوید صبر می‌کنند و تسلیم محض پیر هستند. خداوند دست پیر را دست خود خواند و تاجایی پیش رفت که دست خدا بالای دست آنان است:

چون گرفت پیر هین تسلیم شو	همچو موسی زیر حکم خضر رو
---------------------------	--------------------------

صبر کن بر کار خضری بی نفاق تا نگوید خضر رو هذا فراق
گرچه کشتی بشکند تو دم مزن گرچه طفلی را گشود تو مو مکن
(همان)

مولوی در ابیات زیر می‌گوید: انسان‌هایی که از خود رها شدند در مقابل بلاها صبر پیشه کردند، او به این منظور داستان خال کوبی فردی را مثال می‌زند که قدرت و توان پایداری را در مقابل نیش خال کوب نداشت بنابر این به شیر بی‌یال و دم و سر و اشکم راضی شد:

شیر بی دُم و سر و اشکم که دید این چنین شیری خدا خود نآفرید
ای برادر صبر کن بر درد نیش تارهی از نیش نفس گبر خویش
کآن گروهی که رهیدند از وجود چرخ مهر و ماهشان آرد سجود
(مولوی، ۱۳۸۰: ۲ د)

۳-۱-۶. مقام توکل

۳-۱-۶-۱. مقام توکل در طاق‌دیس

توکل ضد بی‌اعتمادی به خداست. اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود به پروردگار است (نراقی، ۱۳۹۲: ۶۶۳). در ابیات زیر حکایت عارفی است که رزق و روزی او پیش از طلب می‌رسید. روزی مورد آزمایش الهی قرار گرفت و رزقش دیر شد. زنش او را به کسب روزی معجب می‌کرد، اما عارف از توکل صحبت به میان می‌آورد. در انتها زنش او را پی‌کسب روزی می‌فرستد. او بدون توکل پی‌رزق می‌رود. لحظه‌ای فراموشی خداوند و روی آوردن او به بیگانه منجر به حوادثی برایش می‌شود که در ادامه تحقیق به آن می‌پردازیم.

از ابیات زیر استنباط می‌شود، ملا احمد نراقی در طاق‌دیس، توکل بنده را نوعی اعتماد انسان به خداوند می‌داند که برای کسب آن سعی و تلاش همراه با جهد لازم است. بنابراین، نراقی علاوه بر توکل به خداوند تلاش و کوشش انسان در مسیر کسب رزق و روزی حلال را لازم می‌داند. پس هر که هم چنین گمان کند که معنی توکل، ترک کسب و عمل و

ترک فکر و تدبیر در امور خود است و مطلقاً خود را مهمل و بیکاره بر زمین افکند. بسیار خطا کرده است، زیرا این عمل در شریعت حرام است:

گفت آری آن توکل واعتماد	هم بود نوعی زسعی واجتهاد
خود توکل هست نزد بندگان	بندگان را سعی می‌باید در آن

(نراقی، ۱۳۹۲)

آنچه فرمودی درستست‌ای رفیق	لیک گم کردی در این وادی طریق
تا نگردي گرد تزویج و سفاد	کی توکل در برت کودک نهاد

(همان)

۳-۱-۶-۲. مقام توکل در مثنوی معنوی

مولوی در ابیات زیر اشاره به حکایتی دارد که حضرت رسول (ص) با اصحاب خواستند برای به جا آوردن نماز به مسجد بروند. شخصی اعرابی شتر خود را رها کرد و گفت: «توکلْتُ علی الله»، پیغمبر با صدای بلند رو به اصحاب فرمودند: با توکل پای شتر را ببند. مولوی معتقد است که اسباب مقابله با حوادث روزگار را باید فراهم کرد. سپس بر خداوند توکل کرد. مولوی معتقد است جمله «کاسب حبیب خداست»، رمزی است که انسان را به توکل به کوشش دعوت می‌کند:

گفت آری گر توکل رهبر است	این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغمبر به آواز بلند	با توکل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حبیب الله شنو	از توکل در سبب کاهل مشو

(مولوی، ۱۳۸۰: ۱۵)

۳-۱-۷. مقام رضا

۳-۱-۷-۱. مقام رضا در طاق‌دیس

در ابیات زیر ملا احمد نراقی علو مقام و مرتبه رضا به قضای الهی را تسلیم شدن در امر ذات حضرت حق می‌داند:

این دعا باشد گریزی از رضاش	ای دعا رو رو تن ما وقضاش
هر که در کوی رضا دارد مقام	جستن دفع قضایش شد حرام
راحتش اندر رضای حق بود	خواه دوزخ خواه فردوس ابد

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۱-۷-۲. مقام رضا در مثنوی معنوی

مولوی در ابیات زیر معتقد است مؤمن از روی رضا و رغبت، حق را سجده می‌کند، زیرا قصد مؤمن رضا و خشنودی حق تعالی است:

پس از این رو کفر و ایمان	بر خداوندیش هر دو ساجداند
شاهداند	
لیک مؤمن دان که طوعاً ساجدست	ز آنکه جویای رضا وقاصدست
هست کره‌ا گبر هم یزدان پرست	لیک قصد او مرادی دیگر است

(مولوی، ۱۳۸۰: ۲۵)

۳-۱-۸-۱. مقام تسلیم

۳-۱-۸-۱. مقام تسلیم در مثنوی طاق‌دیس

نراقی در ابیات زیر پیشامد های ناگواری که برای انسان به وجود می‌آید. تسلیم شدن انسان در برابر امر و خواست الهی با سرسپردن خالصانه را با حکایت تمثیلی مرد عارفی بیان می‌کند که به جای دزدان دستش را قطع می‌کنند و چگونه تسلیم امر الهی می‌شود و می‌گوید: قطع شدن دست من تقصیر خودم بود چون تسلیم خواست خدا نشدم و حرص و طمع ورزید.

هر گناهی هست بر دست منست	بالله این اندر خور ببریدنست
کیفر این دست بی انصاف داد	آفرین بر دست آن جلاد باد
گر کف من شد جدا نبود شگفت	کیفر کفر این کف کافر گرفت

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۱-۸-۲. مقام تسلیم در مثنوی معنوی

تسلیم، گردن نهادن و رضا به داده دادن است. مولوی می گوید بعد از توکل باید تسلیم او امر توکل و تسلیم را بهترین کار می داند: پروردگار شد.

جز توکل جز که تسلیم تمام در غم و راحت همه مکر است و دام
(مولوی، ۱۳۸۰: ۱ د)

نیست کسبی از توکل خوب تر چیست از تسلیم خود محبوب تر
(همان)

در کف شیر نر خونخواره ای جز که تسلیم و رضا کو چاره ای
(مولوی، ۱۳۸۰: ۶ د)

مولوی در ابیات زیر اشاره دارد به داستان ذبح اسماعیل «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»: من در خواب دیدم تو را سر می برم. (صافات، آیه ۱۰۲) مقصود ازلی تسلیم است، ای مسلمان! باید در جست و جوی تسلیم بود:

سر ببرم لیک این سر آن سری است کز بریده گشتن و مردن بری است
لیک مقصود ازل تسلیم تُست ای مسلمان بایدت تسلیم جُست
(مولوی، ۱۳۸۰: ۳ د)

۳-۲. احوال

۳-۲-۱. مراقبه

۳-۲-۱-۱. مراقبه در مثنوی طاقдіس

ملا احمد نراقی معتقد است یک لحظه غفلت از مراقبت نفس و دل باعث تبعاتی در وجود سالک می شود که حاصل آن غم و درد و رنج در وجود آدمی است.

چون تورا با غیر بیند در نشاط تو مبادا با رقیبان خو کنی
غیرتش بُرد میانتان ارتباط روبه غیر آری و ترک او کنی

بارقیبان بیندت گر در سخن
بر زند مثنوی ز غیرت برده‌ن
(نراقی، ۱۳۹۲)

۲-۱-۲-۳. مراقبه در مثنوی معنوی

مولوی معتقد است با عشق و محبت ذاتی در هر سطحی معادلهٔ مراقبه بهم می‌خورد.

عشق و سودا چونکه پُر بودش بدن	می‌نبودش چاره از بیخود شدن
آنکه او باشد مراقب عقل بود	عقل را سودای لیلی در ربود
لیک ناقه بس مراقب بود و چُست	چون بدیدی او مهار خویش سُست
فهم کردی زو که غافل گشت و دنگ	رو سپس کردی به گره بی درنگ

(مولوی، ۱۳۸۰: ۴د)

مولوی اعتقاد دارد که اگر تو مراقبه داشته باشی و ریسمان الهی را بگیری، نیازی به فرا رسیدن قیامت نداری. کسی که رمزی را به درستی در بیابد، نیازی به بی‌پرده سخن گفتن نیست:

کی فرستادی دمی بر آسمان	نیکی‌ای کز پی نیامد مثل آن
چون مراقب باشی گیری رسن	حاجتش نآید قیامت آمدن
آنکه رمزی را بدانند او صحیح	حاجتش نآید که گویندش صریح

(همان)

۲-۲-۳. قرب

۱-۲-۲-۳. قرب در مثنوی طاق‌دیس

در این ابیات نراقی قرب الهی را خواسته قلبی، آگاهی از عجز خود و حرکت در مسیر الهی می‌داند:

چون مرا در بزم قربت راه نیست	این لبانم لحظه‌ای بی‌آه نیست
دیده گر گرید به یاد کوی تست	بال اگر برهم زندجان سوی تست
پرتو حسنت تجلی کرد و رفت	سینه را جز از تو خالی کرد و رفت
رفت از یادم بهشت و نار تو	من نمی‌خواهم بجز دیدار تو

هر چه جز یاد توام فرموش شد لب زغیر نام تو خاموش شد
(نراقی، ۱۳۹۲)

۲-۲-۲-۳. قرب در مثنوی معنوی

مولوی هر گونه توهم نزدیکی به خدا را قرب واقعی نمی داند و می گوید: تو می پنداری که به قرب حق رسیده ای، زیرا طبق ساز از طبقی که ساخته دور نیست، اما این نکته را نمی بینی که نزدیک شدن اولیا به حق صد گونه نشان کرامت و بزرگی دارد:

تو توهم می کنی از قُرب حق که طَبَق گر دور نبود از طَبَق
این نمی بینی که قُرب اولیا صد کرامت دارد و کار و کیا
(مولوی، ۱۳۸۰: ۳د)

از نگاه مولوی در تفسیر خبر معراج پیامبر اسلام (ص) و سلوک حضرت یونس، تمایزی در قرب ایشان وجود ندارد و در کل هدف از قُرب، رهایی از خود و رسیدن به یار است؛ ابزار و وسایل قرب مهم نیست. اما برخی از عرفا بر این عقیده اند که «قربی، نتیجه اش فنای در ذات خداوند می شود و قریبی هم، باعث فنا در صفات الهی می شود که اولی بر دومی برتری دارد»:

گفت پیغمبر که معراج مرا نیست بر معراج یونس اجتبا
آن من بر چرخ و آن او نشیب ز آنکه قُرب حق برون است از حسب
قُرب نه بالا نه پستی رفتن است قُرب حق از حبس هستی رستن است
(همان)

مولوی اشاره ای دارد به شخصیت والا و بی نظیر حضرت امیر (ع) و آنکه چگونه بر اخلاص عمل با قرب الهی حتی در عرصه جنگ و جدال در عین خضوع و خشوع، استقامت خود را در راه حق به نمایش می گذارد و با حلم و کظم غیظ عمرو را به خاک انداخته و فقط رضایت حق را در نظر دارد:

گفت من تیغ از پی حق می زنم بنده حقم نه مأمور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا
(همان)

۳-۲-۳. محبت در مثنوی طاقدیس

نراقی در این ابیات فقط محبت خالصانهٔ خداوند را مطلوب می‌داند و هر دوستی غیر خداوند را مطرود می‌داند:

حب فی الله بغض فی الله را بخوان	مرجع هر حب و بغضی را بدان
هرچه جز این حب نباشد جز وبال	هرچه جز این بغض انجامش نکال

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۲-۲. محبت در مثنوی معنوی

مولوی بیان می‌کند که محبت، مانند عشق وصف حضرت حق است و بنده نیز می‌تواند پرتوی از آن صفت را در خود داشته باشد. مولوی معتقد به عشق و محبت دو سویه از سوی عاشق و معشوق است.

چون یحبون بخواندی در تُبی	با یُحبهم قرین در مطلبی
پس محبت وصف حق دان عشق نیز	خوف نبود وصف یزدان‌ای عزیز
وصف حق کو وصف مشتی خاک کو	وصف حادث کو و وصف پاک کو؟

(مولوی، ۱۳۸۰: ۵ د)

۳-۲-۴. خوف

۳-۲-۴-۱. خوف در مثنوی طاقدیس

نراقی در ابیات زیر خوف بنده از عظمت و جلال کبریایی خداوند را مطلوب و خوف از تقصیرات و گناهان را جایز می‌داند.

طاعتی کز بهر امید است و بیم	خود پرستی باشدای مرد سلیم
گفت الهی گر عبادت می‌کنم	نی ز بهر نار و جنت می‌کنم

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۲-۴. خوف در مثنوی معنوی

خوف به معنی بیم از قهر و غضب الهی است. هر که خوف از خدا داشته باشد، خداوند او را ایمن می‌کند. به نظر مولوی هر که از خدا بترسد از هیچ کس ترس نخواهد داشت:

هر که ترسد، مرورا ایمن کنند	مردل ترسنده را ساکن کنند
لا تخافوا هست نزل خائفان	هست در خور از برای خائف، آن

(مولوی، ۱۳۸۰: ۱۵)

۳-۲-۵. شوق و انس

۳-۲-۵-۱. شوق و انس در مثنوی طاق‌دیس

نراقی دلتنگی خود را از دنیا و اهلش بیان می‌کند در عین حال امید و شوق و انسی با عالم بالا دارد:

تنگ از این نامهربانان شد دلم	کن تهی یارب از ایشان محفلم
محفل دیگر کنونم آرزوست	گریه‌ها از شوق آنم در گلوست

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۲-۵-۲. شوق و انس در مثنوی معنوی

شوق و ذوق حالتی است که به سالک در مراحل محبت دست می‌دهد و در خود احساس هیجان و لذت می‌کند.

سنة خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
-----------------------------	-------------------------

(مولوی، ۱۳۸۰: ۱۵)

ذوق دارد هر کسی در طاعتی	لاجرم نشکبید از می‌ساعتی
--------------------------	--------------------------

(همان)

ذوق باید تا دهد طاعات بر	مغز باید تا دهد دانه شجر
--------------------------	--------------------------

(همان)

۳-۳. اتحاد و اتفاق جان‌های پاک

از دیگر موضوعات عرفانی مشترک در دو کتاب، اتحاد و اتفاق جان‌های عارفان و عاشقان راستین است.

۳-۳-۱. اتحاد و اتفاق جان‌های پاک در مثنوی طاقدیس

نراقی جان مؤمنان راستین را که از درویی و نفاق بری‌اند، متحد می‌داند که هدف و مقصدشان مشترک است:

دوستانی جمله خالی از نفاق	جملگی را اتحاد و اتفاق
جسمشان از هم جدا جان‌شان یکی	مقصد و مطلوب و جانان‌شان یکی

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۳-۲. اتحاد و اتفاق جان‌های پاک در مثنوی معنوی

مولوی به گونه‌ای اشاره دارد به اتحاد و اتصال جان‌های پاکان و مردان حق به یکدیگر:

جان‌گران و سگان از هم جداست	متحد جان‌های شیران خداست
-----------------------------	--------------------------

(مولوی، ۱۳۸۰: ۴د)

۳-۳-۳. ایثار جان

۳-۳-۳-۱. ایثار جان در مثنوی طاقدیس

نراقی معتقد است که انسان با ایثار جان پای از ملک جسم و جان فراتر می‌گذارد و جسمیت را در راه جانان فدا می‌کند و جان را به پای محبوب می‌ریزد، شکوه عشق الهی است که بنده نسبت به محبوب دارد.

بند جسم و جان زیال و پرگشای	از مضیق شش جهت بالا تر آی
پرده بردار از رخ زیبای دل	پرده از رخسار جان آرای دل

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۳-۲. ایثار جان در مثنوی معنوی

مولوی ایثار جان را عشقی می‌بیند که وجود عاشق را در هم می‌شکند و از نو وجودی جاودان می‌سازد تا آن مغلوب هوا از بند برهد و به کمال آزادگی برسد. مقصود مولوی از ریختن و خون‌بها یافتن، این دقیقه تواند بود.

هرستاره‌ش خونبهای صد هلال	خون عالم ریختن او را حلال
ما بها و خونبها را یافتیم	جانب جان باختن بشتافتیم

(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱)

این ابیات، ناظر به حدیث: «مَنْ عَشَقْنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَأَنَا دَائِيَّتُهُ» هر که بر من عاشق شود من نیز بر او عشق می‌ورزم و هر که من عاشق او شوم می‌کشمش و هر که را بگشتم خون‌بهایش منم (فروزانفر، ۱۳۸۲):

ای حیات عاشقان در مُردگی	دل نیابی جز که در دل بردگی
--------------------------	----------------------------

(همان)

۳-۳-۴. ابلیس

مسأله ابلیس و تمرد او از فرمان خداوند در ارتباط با سجده کردن به آدم از جمله موضوعات مشترک ادیان است که در جای جای قرآن کریم و اخبار و احادیث به آن اشاره شده است. قرآن کریم اصلی‌ترین انگیزه و عامل فرمان ناپذیری ابلیس را تکبر می‌داند. شاید به جرأت بتوانیم بگوییم که این موضوع با برداشت‌های گوناگون و بعضاً متضاد در همه کتب عرفانی ما آمده است. برداشت ملا احمد نراقی از مسأله ابلیس ضمن اینکه با مولوی شباهت‌های فراوان دارد به اخبار و احادیث نزدیک‌تر است و برداشت مولوی جنبه سمبلیک و رمزی و صوفیانه دارد:

۳-۳-۱. ابلیس در طاق‌دیس

همچو آن دیو رجیم گشتنی	کو گذشت از حد خود از رهنی
رانده شد از عالم کروبیان	در زمین افتاد خوار مُستَهان

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۳-۴. ابلیس در مثنوی معنوی

در مثنوی معنوی موضوع تمرد ابلیس و استکبار او بارها مورد توجه قرار گرفته و برداشت‌های گوناگون از آن شده است؛ از جمله اینکه مولوی نفس انسان را از ابلیس نیز بدتر می‌شمارد و دشمن‌ترین دشمنان انسان را نفس اماره می‌داند:

شد عزازیلی از این مستی بلیس که چرا آدم شود بر من رئیس
(مولوی، ۱۳۸۰: ۵)

این منی وهستی اول بود که برو دیده کژ واحول بود
(همان)

۳-۳-۵. عقل معاد

۳-۳-۵-۱. عقل معاد در طاق‌دیس

نراقی می‌گوید: روح به منزلهٔ پادشاه است و قوای دیگر دستیاران او، عقل، شرع، غضب، حیا، وهم، جدال، حافظه، جوارح همه با هم در خدمت سلطان روح کار را پیش می‌برند.

عقل می‌دانی چه باشدای پسر آنکه باشد سوی جنت راهبر
(نراقی، ۱۳۹۲)

عقل را باشد دو گوش حق‌نیوش گوشها دارد به آواز سروش
(همان)

به نظر نراقی عقل چشمهٔ راستگویی و سرچشمهٔ راستی و درستی است:

حکمتش از لب فرو ریزد جواب فَهُوَ عَيْنُ الصِّدْقِ يَنْبُوعُ الصَّوَابِ
(همان)

نراقی می‌گوید: همهٔ اعضاء و جوارح محتاج عقل‌اند و عقل نیز محتاج شرع است؛ و باید راه شرع در پیش گیرد، تا به سعادت واقعی برسد:

کار را با عقل دانسا دل گذار	هین مکن بی شور عقل ای روح کار
آنچه شرع آگهت گوید پذیر	هین تو هم ای عقل راه شرع گیر
قلعه‌ی دل را نگهداری کنید	جمله تان شهزاده را یاری کنید

(همان)

۳-۳-۵. عقل معاد در مثنوی معنوی

از جمله مباحث تأثیر گذار و بحث انگیز در مثنوی مولوی عقل و اقسام آن است؛ در کُ آنچه به نظر مولوی ناپسند افتاده و گاهی مورد شماتت او قرار گرفته است، عقل معاد نیست، بلکه عقل جزوی یا کوتاه اندیش و به اصطلاح همان عقل معاش است. به نظر می رسد از این جهت اختلافی بین ملا احمد نراقی و مولوی نیست:

عقل ها آن سو فرستاده عقول	مانده این سو که نه معشوقست گول
زین سراز حیرت گر این عقلت رود	هر سر مویت سر عقلی شود

(مولوی، ۱۳۸۰: ۴د)

۳-۳-۶. واقعه عاشورا

۳-۳-۶-۱. واقعه عاشورا از نگاه نراقی در طاق‌دیس

گاهی برداشت دو شاعر عارف از وقایع تاریخی و دینی و مذهبی با هم تفاوت دارد. از جمله این موضوعات برخورد دو شاعر عارف با واقعه‌ی عاشورا است. همان طور که در صفحات قبل نوشتیم ملا احمد نراقی از آن جا که با وجود عارف بودن، مجتهد شیعی است به واقعه عاشورا نگاهی عمقی تر از مولوی دارد. او غم و حسرت شهادت امام حسین (ع) و اصحاب با وفای او را مقطعی نمی داند و معتقد است که این اندوه و غم هنوز دل ها و جان های مسلمانان واقعی را می سوزاند:

ای مدینه نویت غم آمدت	تا قیامت سوگ و ماتم بایدت
رونهید اندر دیار کربلا	پا گذارید اندر آن دشت بلا
مانده اینجا بی کس و تنها حسین	این اُحد این بدر کبری این حنین

(نراقی، ۱۳۹۲)

۳-۳-۲. واقعهٔ عاشورا نگاه مولوی در مثنوی معنوی

همان‌طور که از ابیات زیر بر می‌آید، برداشت مولوی از نوع دیگری است. او ضمن ادای احترام به شهدای کربلا، می‌گوید آن واقعه گذشته و آن دوران سپری شده؛ اینک باید به خود و وضع اسفناک خود گریه کرد:

روز عاشورا نمی‌دانی که هست	ماتم جانی که از قرنی به‌هست
خفته بودستید تا اکنون شما	که کنون جامه دریدیت از عزا؟
پس عزا بر خود کنیدای خفتگان	ز آن که بد مرگست این خواب گران
روح سلطانی ز زندانی بجست	جامه چه درانیم و چون خاییم دست؟

(مولوی، ۱۳۸۰: ۶د)

۳-۳-۷. مذهب

۳-۳-۷-۱. مذهب در طاق‌دیس

نراقی فقهی است شیعی متبحر و برجسته که تألیفات اصولی و فقهی وی گواه متقن آن است. بنابر این، نظریهٔ وی در مورد ولایت فقها، در مسأله حکومت ناشی از استدلال صرفاً فقهی مذهب شیعی اوست:

علم نبود غیر علم اهل بیت	جمله دیگر حیص و بیص وهیت و کیت
هر چه از ایشان رسیدت یاد گیر	هر چه جزاین جمله را بر باد گیر

(نراقی، ۱۳۹۲)

اعتقاد به آخرین قائم، امام مُنتَظَر (عج) در جای جای مثنوی طاق‌دیس با عبارات و بیانات مختلف دیده می‌شود. نراقی معتقد است که زمین بدون حجت معصوم نمی‌تواند باشد و این جهان از فیض وجود امامان معصوم باقی است. یکی از مسائلی که در این دو مثنوی از وجوه افتراق شمرده می‌شود همین برداشت خاص از ولی است.

دورهٔ آخر زمان را ساقی است	عالم از فیض بقایش باقی است
نوری از وی هفت و شش نور آشکار	افتخار دودمان هفت و چهار

(همان)

۳-۷-۲. مذهب در مثنوی معنوی

مذهب حق از نظر مولوی مذهب کسی است که پیرو راستین سنت پیامبر، یعنی سنی است و سنی کسی است که خود را از بند حواس رها کرده باشد و با دیده‌ی عقل ببیند:

چشم حس را هست مذهب اعتزال	دیده‌ی عقل است سنی در وصال
هر که بیرون شد ز حس سنی وی است	اهل بینش چشم عقل خوش پی است

(مولوی، ۱۳۸۰: د ۲)

مولوی در جای دیگر اختلاف، مذاهب را ناشی از اختلاف در دید و نظرگاه انسان‌ها می‌داند و می‌گوید:

از نظر گاه است ای مغز وجود	اختلاف مؤمن گبر یهود
----------------------------	----------------------

(همان)

در این مورد مولوی تمثیل مشهور فیل را می‌آورد. گروهی که فیل را ندیده بودند و کورکورانه در شب تاریک دست به اندام او می‌کشیدند و هر کدام در پیش خود فیل را به چیزی تشبیه می‌کردند.

از نظر گاه گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمعی بدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی
چشم حس همچون کف دست است بس	نیست کف را برهمه‌ی او دسترس

(همان)

۳-۴-۳. کنکاش در فرم محتوای دو مثنوی

۳-۴-۱. پیر، قطب، مراد

پیر، قطب در اصطلاح عرفان شخصی است که مریدان برای وصول به حق به او ارادت ورزند و مطیع محض دستورات او باشند و در مقابل پیر، قطب و شیخ وظایفی دارند. از جمله اعتقاد به تفرد پیر، تسلیم شدن در مقابل تصرفات پیر، ثبات عزم بر ملازمت صحبت با پیر، ترک اعتراض، محافظت حد و مرتبه خود، اظهار اسرار خود نزد پیر، کتمان اسرار پیر (زمان احمدی، ۱۳۸۱).

۴-۳-۲. مضمون پیر، قطب در طاقدیس نراقی

نراقی در اشعار زیر در مورد پیر به حدیث: «مَن مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدِمَاتِ مِيتَهُ الْجَاهِلِيَّةُ» اشاره دارد. ژرف‌اندیشی و کاوش عمیق شاعر در مقوله مورد بحث و تأکید بر زمامداری مشخص که ولایت معنوی بر مردم فقط از جانب خداست و امام معصوم می‌تواند به این عصمت دست پیدا کند و تأکید بر زمام داری فقیه عادل از ویژگی‌های پیر و قطب از دیدگاه نراقی است. می‌بینیم این تفکر بعدها، با عرصه اجتماع و تعهد، پیوند می‌خورد و اندیشهٔ سیاسی اسلام را وارد مرحله‌ی تازه‌ای می‌کند. این اصل را برای ورود به عرصه عمل آماده می‌سازد؛ همین اصل که بعدها در ذهن و اندیشه‌ی حضرت امام خمینی (ره) مراحل تکاملی خود را پیمود. ولایت فقیه تحوّل بی‌نظیر در تاریخ اسلام و تشیع به وجود آورد و هنگامی جذابیت بیشتری یافت که با عرفان عملی و سلوک توأم شد:

هر که پیر وقت خود را پی نبرد	آن به موت جاهلیت جان سپرد
پیر آن باشد که پیریش از خداست	نور حق او را به هر جا رهنماست

(نراقی، ۱۳۹۲)

۴-۳-۲. مضمون پیر، قطب در مثنوی معنوی

نگرش مولوی در مثنوی در مورد پیر و قطب همان دیدگاه صوفیه است و می‌گوید: خودت را به پیر و شیخ برسان، پیر تو را به سر منزل مقصود راهی می‌کند. از نظر مولوی در مثنوی عقل تنها می‌تواند تو را تا نزد پیر برساند. از آنجا به بعد برعهده پیر است. در مثنوی از پیر به عنوان نور الهی یاد شده و می‌گوید پیر دخل و تصرفی نمی‌کند، بلکه این خداوند است که در دل مرشد عاقل الهام می‌اندازد:

چون بدادی دست خود در دست پیر	پیر حکمت که علیمست و خطیر
مگسل از پیغمبر ایام خویش	تکیه کم کن بر فن و بر کام خویش

(مولوی، ۱۳۸۰: ۵)

چون گرفت پیر هین تسلیم شو
همچو موسی زیر حکم خضر رو
صبر کن بر کار خضری بی نفاق
تا نگوید خضر رو هذا فراق
(همان)

۳-۳-۴. شباهت در فرم سرودن دو مثنوی

* شروع صُفّه دوم به شیوه مثنوی معنوی مولوی:

روزگاری از سخن لب دوختم
تا سخن از شاه خود آموختم
(نراقی، ۱۳۹۲)

* تاخیر در سرودن مثنوی معنوی

مدتی این مثنوی تاخیر شد
مهلتی بایست تا خون شیر شد
(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱-۲)

* شرح عشق به شیوه مثنوی

عشق نار الله باشد مُؤَصَّده
مُطلع بر جانها و آفنده
(همان)

* شرح عشق در مثنوی معنوی

علت عاشق ز علتها جداست
عشق اسطرلاب اسرار خداست
(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱)

* به شیوه داستان طوطی و بازرگان مثنوی معنوی

یاد آرید از منای آزادگان
من در این گلخن شما در بوستان
(نراقی، ۱۳۹۲)

* بیت ذکر شده بالا در مثنوی معنوی

یاد آریدای مهان زین مرغ زار
یک صبحی در میان مرغزار
(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱)

مقایسهٔ مثنوی طاق‌دیس ملا احمد نراقی با مثنوی مولوی از منظر فرم و محتوا | خوش‌نیت | ۱۳۵

* بیت‌ی به شیوهٔ مثنوی معنوی در طاق‌دیس

قافیه تنگست زان جو گفتمت
ورنه رود نیل و جیحون خواندمت
(نراقی، ۱۳۹۲)

* مصداق بیت مذکور در مثنوی معنوی

قافیه می‌اندیشم و دلدار من
گویدم من‌دیش جز دیدار من
(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱)

* بیت‌ی در طاق‌دیس به همان فرم و محتوای مثنوی معنوی با مضمون مائدهٔ آسمانی

می‌رسیدش مائده هرروز و شب
بی صداع کسب و بی رنج طلب
(نراقی، ۱۳۹۲)

بیت مذکور در مثنوی معنوی این گونه آمده:

مائده از آسمان در می‌رسید
بی شری و بی فروخت و بی خرید
(مولوی، ۱۳۸۰: د ۱)

* بیت‌ی در طاق‌دیس به شیوهٔ مثنوی

حس جسمانی همه قشر است و پوست
حُسنهای روح مغز و لب اوست
(نراقی، ۱۳۹۲)

مضمون بیت مذکور در مثنوی معنوی

گرچه آتش نیز هم جسمانی است
نه زروح است و نه از روحانی است
(مولوی، ۱۳۸۰: د ۴)

بیت زیر در طاق‌دیس به همان فرم و محتوای ذکر شده در مثنوی معنوی آمده است:

در خور این رازها هر گوش نیست
محرم این هوش جز بی هوش نیست
(نراقی، ۱۳۹۲)

بیت ذکر شده بالا در مثنوی معنوی این گونه است:

محرم این هوش جز بی هوش نیست مرزبان را مشتری جز گوش نیست
(مولوی، ۱۳۸۰: ۱د)

بیتی در طاق‌دیس به شیوه مثنوی معنوی در سرزنش عالمان بی عمل و استدلالیان عصر خود:

نامش استدلال و برهان ساختی مهره‌چیدی و قمار باختی
(نراقی، ۱۳۹۲)

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود
(مولوی، ۱۳۸۰: ۱د)

بیت زیر به همان فرم مثنوی معنوی در طاق‌دیس آمده است:

محرمی کو تا که با او ساعتی خالی از اغیار سازم خلوتی
(نراقی، ۱۳۹۲)

بالب دمساز خود گر جفتمی همچونی من گفتنی ها گفتمی
(مولوی، ۱۳۸۰: ۱د)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برتری مثنوی معنوی مولوی در ادبیات فارسی بر همگان آشکار است و جایگاه رفیع خود را دارد؛ نگارنده با سعی در شناساندن آثار مهجور فارسی از جمله مثنوی طاق‌دیس به شرح مواردی در مقام مقایسه مثنوی طاق‌دیس با مثنوی معنوی می‌پردازد. بنابراین، تفسیر برداشت کلی از مطالب این مقاله را به مخاطبان می‌سپاریم. در مثنوی طاق‌دیس تمام اشعار نراقی حول محور واحد، خداشناسی و توحید همراه با عرفان است. هیچ‌گاه از مسیر واقعی خود خارج نشده است. ملا احمد نراقی با خلق مثنوی طاق‌دیس توانسته با تقلید از مثنوی معنوی و با پیراستن مطالب و نگرش‌های عرفانی و با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی و ائمه با دوری از

شباهت، طاقدیس را به لحاظ محتوایی اثری تقریباً بی نقص و عیب معرفی کند. یکی از ویژگی‌های خاص در «مثنوی طاقدیس» که کاملاً با سبک و سیاق «مثنوی معنوی» مطابقت دارد، پراکندگی داستان‌های آن است، بدین شیوه که ابتدا داستانی بسیار ساده و آموزنده را به نظم کشیده، با طرح مطالبی پیرامونی داستان را ادامه می‌دهد با حفظ ملاحظات لازم برای خواننده، که موضوع مطرح شده او را دچار خمودی و خستگی نسازد. یعنی همان شیوهٔ مثنوی معنوی که داستان در داستان است را پیش می‌گیرد. طاقدیس و مثنوی معنوی در استفاده از کلمات غیررسمی و گاه خارج از عرف مشترکند. طاقدیس در بیشتر کاربردهای لفظی و اکثر زوایای معنوی به شیوهٔ مثنوی معنوی است. همانندی‌های طاقدیس و مثنوی معنوی از نوع ادبی و وزن و شیوه‌ی گفتار و طریقهٔ داستان‌پردازی و تمثیل‌سازی پیش می‌رود تا جایی که حکایاتی مشترک هم در آن دو اثر می‌بینیم. وصف و شرایط پیر، شرح عمیقی از حدیث مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهْ فَقَدْ ماتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ می‌دهد. در این جاست که اولین اختلاف محتوایی در دو مثنوی طاقدیس و مثنوی معنوی مولوی رقم می‌خورد.

نراقی در طاقدیس شرایطی برای پیر قائل است. مولوی آن‌گونه که نراقی در طاقدیس قائل بر معصوم بودن پیر است، نیست. مولوی تکیه بر اعتقاد صوفیه به جماعت پیران که تکریم و توجه و تسلیم در برابر پیر یا نور الهی است، دارد. طاقدیس در بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف به وزن مثنوی معنوی و ساختار کلی فرم طاقدیس و همچنین محتوای آن بسیار شبیه به محتوا و فرم مثنوی معنوی است. طاقدیس نیز مانند مثنوی یک جایی صُفّهٔ اول به پایان می‌رسد. پیش از اینکه علائم اتمام به چشم آید. سپس مطالب تحت عنوان (صُفّهٔ) دوم آغاز می‌شود و هیچ سیر مشخصی در اتمام و آغاز نیست. با این تفاوت که مثنوی همچنین با بررسی و مقایسهٔ هر دو کتاب مشاهده شد که ملا احمد با وجود تقلید در فرم و محتوا از مثنوی معنوی در بعضی موضوعات استقلال رأی و نظر دارد و بعضاً با مولوی موافقت کامل ندارد، مسائلی از قبیل پیر مراد، مسألهٔ معصوم بودن پیر، کلی‌نگری و جزئی‌بینی، التزام به توصیف و مدح ائمه، نگاه به واقعهٔ کربلا و... از جملهٔ این موارد است. البته بجز موارد اختلاف که در طول پژوهش اشاره شد. در سایر موارد مقامات و احوال در عرفان، دیدگاه ملا احمد نراقی در طاقدیس با دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی مشترک است. تا جایی که نراقی در کتاب معراج السعاده‌اش با موضوع اخلاق، اشعار پر مغز و معرفت مولوی را در سراسر کتاب استفاده کرده است. از نظر صوری و قالب و فرم نیز تشابهات و تفاوت‌هایی در

دو کتاب وجود دارد، هر دو اثر در قالب مثنوی در بحر رمل مسدس سروده شده‌اند، تعداد ابیات مثنوی معنوی ۲۶ هزار بیت و تعداد ابیات مثنوی طاق‌دیس ۱۰۱۲۴ بیت است، مثنوی مولوی در شش دفتر فراهم آمده و مثنوی طاق‌دیس در دو صُفّه. آغاز هر دو مثنوی و خاتمه‌ی آن‌ها شبیه به هم است. ملا احمد نیز نظیر مولوی برای بیان افکار عرفانی و کلامی خود از تمثیل و داستان‌گویی آن هم به شیوه مولوی سودجسته است. در سراسر دو مثنوی به آیات و احادیث و سخنان مشهور عرفا اشاره شده که هر دو شاعر بعضاً به تفسیر و توجیه آن‌ها پرداخته‌اند. هر دو شاعر از احادیث آیات و روایات فراوان مشترک سودجسته‌اند اگر چه بعضی از داستان‌های مثنوی مولوی در طاق‌دیس نیست و پاره‌ای از داستان‌های طاق‌دیس در مثنوی نیامده. بیشترین تعداد از موضوعات مشترک دو کتاب به موضوعات کُلی و کلامی و اخلاقی اختصاص دارد. در طاق‌دیس داستان‌ها و حکایات مشترک وجود دارد و نیز حکایاتی است که در مثنوی معنوی همانند آن را مشاهده نکردیم. اغلب این حکایات بیشتر مربوط به استفاده نراقی از احادیث شیعی و حکایات مربوط به آن است. بخش‌های معجزای خود را دفتر نامیده است و طاق‌دیس همین بخش‌ها را صُفّه نامگذاری کرده است. شباهت دیگر طاق‌دیس با مثنوی معنوی بیان حکایات پشت سرهم و تودرتو است.

نراقی همچون مولوی در مثنوی هنوز حکایتی را پایان نداده در سر حکایت دیگری می‌رود. گاه به دلیل طولانی شدن حکایت فرعی به خود نهیب می‌زند که خواننده منتظر شنیدن حکایت اصلی است. از نظر عقیده، نراقی فقیهی است شیعی متبحر و برجسته که تألیفات اصولی و فقهی وی گواه متقن آن است. بنابراین نظریه ویژه وی در مورد ولایت فقها در مسأله حکومت، ناشی از استدلال صرفاً فقهی مذهب شیعی اوست.

مذهب حق از نظر مولوی مذهب کسی است که پیرو راستین پیامبر، یعنی سنی است و سنی کسی است که خود را از بند حواس رها کرده باشد و با دیده عقل ببیند. اختلاف در حکایات پادشاه و کنیزک و حکایت موسی و شبان از مثنوی معنوی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد نراقی تعریضی به حکایات موسی و شبان دارد. این اختلاف در مضمون شریعت و عشق، نیز دیده می‌شود. دیدگاه عرفانی نراقی توأم با سلوک عملی است. او از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه‌ی خود غافل نیست و در باب جهاد با بیگانه می‌گوید: بر خُرد و بزرگ واجب است و اقدام عملی خود او نیز شاهدی بر این نظر است. عمده‌ترین اختلاف محتوایی

دو مثنوی موردنظر که از اکثر ابیات استنباط می‌شود، به جهان بینی این دو شاعر برمی‌گردد. - جهان بینی مولوی عرفانی و انسانی است درحالی که ملا احمد نراقی به دلیل جایگاه و مقام خاص دینی و شرعی، خود حتی حالات و مقامات عرفانی را از دریچه‌ی احادیث شیعی و نگاه ائمه دیده‌است. در مثنوی طاق‌دیس مستقیم به عناوینی مانند مناجات به درگاه قاضی الحاجات، تضرع به درگاه بی‌نیاز و چاره‌ساز، یا تفسیر دعای کمیل، اشاره به زندگی و گفتار و کردار ائمه، توصیف واقعه‌ی کربلا و از این قبیل موضوعات برمی‌خوریم که طبیعی است در مثنوی مولوی دیده نمی‌شود.

با توجه به آنچه در مقایسهٔ دو کتاب در متن آمده مشاهده می‌شود که دو کتاب در موضوعاتی مانند توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا، تسلیم، قرب، محبت، عشق، خوف، رجا و... موارد اشتراک فراوان دارند، اگرچه همان طور که گفتیم نگاه آن‌ها به هر کدام از موضوعات اندکی تفاوت دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Shahrooz Jamali



<http://orcid.org/0000-0002-5043-5016>

Morteza Khoshniat



<http://orcid.org/0000-0002-1030-1022>

منابع

قرآن کریم

- بابایی، رضا. (۱۳۸۱). *مولانای نراق و مثنوی طاق‌دیس. آئینه پژوهش*، ۷۳، ۸۳-۹۳.
- براون، ادوارد. (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)*. ترجمه بهرام مقدادی. ج ۱. چ ۲، مروارید: تهران.
- بیات، محمدحسین. (۱۳۷۴). *مبانی عرفان و تصوف*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- حائری، محمدحسن. (۱۳۷۹). *راه گنج*. چ ۱. تهران: انتشارات مدینه.
- حسینی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *مکتوب*. وب سایت نراقی (آخرین بازنگری: ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۲)
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۳). *مثنوی طاق‌دیس*. تهران: نشر دانش.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۵). *لغت نامه*. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. دانشگاه تهران: موسسه دهخدا.

- رجبی، محمد حسن. (۱۳۸۲). *علمای مجاهد*. چ ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). *سرنی*، چ ۲. تهران: انتشارات علمی.
- زمان احمدی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *آستان جانان*. چ ۱. اراک: علمی.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۲). *شرح جامع مثنوی معنوی*. ج ۷. چ ۱. تهران: اطلاعات.
- سجادی، ضیاء الدین. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*. ج ۱. چ ۱۶. تهران: سمت.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۲). *شرح مثنوی*. ج ۸ و ۳. چ ۱. تهران: علمی فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. چ ۱۷. تهران: فردوس.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۲). *شرح مثنوی شریف*. ج ۲ و ۱. چ ۱. تهران: علمی فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن. (۱۳۸۷). *رساله قشیریہ*. تصحیح بدیع زمان فروزانفر. چ ۲. تهران: زوار.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۰). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. چ ۵. تهران: ققنوس.
- معین، محمد. (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*. چ ۱. تهران: پارسه.
- نراقی، احمد. (۱۳۶۲). *طاق‌دیس*. چ ۱. تهران: امیر کبیر.
- _____. (۱۳۹۰). *طاق‌دیس*. تصحیح علی افراسیابی. چ. قم: نهاوندی.
- _____. (۱۳۹۲). *معراج السعاده*. چ ۲. قم: پیام مقدس.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۹۲). *کشف المحجوب*. چ ۸. تهران: سروش.

Reference

Quran

- Babaei, R. (۲۰۰۲), *Mowlana-Naragh and Masnavi Taghdis*, Aeine –e-pajhooohesh publition, ۷۳, ۸۳-۹۳. [In Persian]
- Bayat, M. H. (۱۹۹۵). *Foundations of Ieirnses and Sufism*, Tehran: Allameh Tabatabai University. [In Persian]
- Brown, E. (۱۹۹۶). *History of Iranian Literature (from Safavied to present)*. vol ۱. (۲rd ed) Translated by Bahram Meghdadi, Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (۱۹۸۷). *Dictionary*. University of Tehran: Dehkhoda Institute. [In Persian]
- Forouzanfar, B. (۲۰۰۳). *Sharh-e- Masnavi-e- Sharif*, vol. ۲, ۱. (۱ rd ed), Tehran: Elmi and Farhangi. [In Persian]
- Ha'eri, M. H. (۲۰۰۰). *Rah-e-ganj*, . (۱rd ed). Tehran: Medineh Publications. [In Persian]

- Hosseini, M. R. (۲۰۱۴). *Written. Naraghi website's* (last revised March ۱۶, ۲۰۱۴) [In Persian]
- Khorramshahi, B. (۱۹۸۴). *"Masnavi Taqdis*. Tehran: Nashr-e-danesh publication. Khordad and Tir, ۴۳: ۴۶۲. [In Persian]
- Moin, M. (۱۹۷۳). *Farhang-e- Farsi*, vol ۱. (۱rd ed) Tehran: Amir Kabir.
- Molavi, J. (۲۰۰۲). *Masnavi Molavi*. Edited by Reynold Nickelson, vol ۳. (۵rd ed) Tehran: Ghoghnoos. [In Persian]
- Naraghi, A. (۱۹۸۳). *Taqdis*, vol ۱. (۱rd ed) Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Qhashiri, A. (۲۰۰۸). *Qhashirieie*, (۳rd ed), Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Rajabi, M. H. (۲۰۰۳) *Mujahid Scholars*, (۱rd ed) Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Safa, Z. (۲۰۰۶). *Tarikh-e- adabiat Iran*, Vol. ۵. (۱۷rd ed), Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Sajjadi, Z. (۲۰۱۰). *An introduction to the Leirnses and Sufism*, vol ۱. (۱۶rd ed) Tehran: Samt. [In Persian]
- Shahidi, J. (۲۰۰۳). *Sharh-e- Masnavi*, vol. ۸, ۳. (۱rd ed), Tehran: Elmi and Farhangi. [In Persian]
- Zaman Ahmadi, M. R. (۲۰۰۲). *Astan Janan*, vol ۷. (۳rd ed). Arak: Elmi.
- Zamani, Karim. (۲۰۱۳). *Comprehensive description of the MasnaviMa'anavi*, (Vol. ۷) Tehran: Ettela'at. [In Persian]
- Zarrinkoob, A. (۱۹۵۸). *Serr-e-nei*, (۳rd ed). Tehran: Elmi Publications. [In Persian]
- _____ (۲۰۱۱). *Taghdis*, edited by Ali Afrasiabi, vol ۱. (۸rd ed) , Qom: Nahavandi.

